

مبانی فقهی و حقوقی خشونت تربیتی در مواجهه با اطفال بزهکار

حیدرعلی جهانبخشی^۱، محمدکاظم رحمان ستایش^{۲*}، سیف اله فضل الهی^۳

چکیده:

هدف پژوهش حاضر، بررسی اهداف و مبانی تأدیب طفل بزهکار است و روش آن اسنادی-تحلیلی بر اساس منابع فقهی و حقوقی است. مسأله پژوهش، واکنش فقه و حقوق در مواجهه با طفل بزهکار است. یافته‌ها می‌بین آن است که مسئولیت کودک در برخورد با احکام تکلیفی و وضعی متفاوت است. کودک، اعم از ممیز و غیرممیز، هرگاه مرتکب جرایم حدی و غیرحدی شود، بنابر نظر فقهاء و قانون‌گذار در ماده ۱۴۰ و ۱۴۶ ق.م.ا.فاقد مسئولیت کیفری است؛ لیکن فقهاء با امعان نظر از روایات مأثوره تأدیب کودک ممیز بزهکار را روا دانسته‌اند. دو هدف اساسی از تأدیب طفل بزهکار: یکی اصلاح و تربیت او و دیگری پیشگیری از جرم است. قانون مجازات اسلامی به تبع، از مشهور فقهاء نگاه تعزیری بر طفل بزهکار را مرتفع ساخته، بر تأدیب او حکم داده است، که این مهم در ماده ۸۸ ق.م.ا. به خوبی قابل مشاهده است. تأدیب طفل صرفاً ابزاری است برای اصلاح و تربیت او جنبه اصالتی ندارد. بر همین اساس مقدار تأدیب نیز در روایات از باب بیان مصداق ذکر شده است و جنبه انحصاری ندارد. بر اساس ادله، متولیان تأدیب طفل علاوه بر امام معصوم (ع) عبارتند از: پدر، جد، حاکم، وصی و معلم که در اصل ولایت آنها در میان فقهاء اختلافی نیست؛ اگرچه در کم و کیف ولایت اختلاف نظر وجود دارد.

واژگان کلیدی: تربیت، خشونت، طفل بزهکار، بزهکاری، فقه، حقوق.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) dr. kr.setayesh@gmail.com

*** استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

بزهکاری اطفال در همه عصرها و نسلها واقعیتهایی، انکارناپذیر است که به علت ناهنجاریهای اجتماعی روزافزون نه تنها کاسته نشده، بلکه با وجود عواملی همچون گسیختگی خانوادهها، مشکلات اقتصادی، اعتیاد والدین، عوامل روان‌شناختی و در مجموع وجود آسیب‌های فرهنگی در اجتماع رو به فزونی است، تا آنجا که وجود چنین پدیده‌ای برای جرم‌شناسان پیش‌فرض تلقی شده است.

وضعیت خاص آسیب‌پذیر اطفال به لحاظ جسمی و روحی ایجاب می‌نماید که سیاست کیفری افتراقی در قبال آنها اتخاذ گردد و سیستم عدالت کیفری کودکان و نوجوانان باید در همه مراحل با بهره‌جستن از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی، آنان را در بازگشت به حرفه طبیعی و عادی زندگی اجتماعی یاری رسانند (صادق زاده، ۱۳۹۸: ۱۲۲).

بزهکاری، مفهومی است جزایی و به عملی اطلاق می‌گردد که قانون آن را مجرمانه می‌داند. از این رو، بزهکاری اطفال پدیده‌ای است اجتماعی مشتمل بر مجموعه جرایم ارتكابی به وسیله کودکان و نوجوانان که از حیث مصادیق متفاوت و دارای اعتبار نسبی است. این نسبت مبتنی بر جهات مختلفی چون سن، جنس، جرایم ارتكابی، مکان و زمان می‌باشد (نجفی توانا، ۱۳۹۸: ۱۹).

شرع مقدس و به تبع آن قانون، متولیان و ضابطان حکومت را در قبال طفل بزهکار مسئول دانسته و فقها با استناد به آیات و روایات تأدیب و به کارگیری خشونت را به قصد اصلاح و تربیت طفل به عنوان آخرین روش مشروع دانسته‌اند و موید این نظر گفتار علی (ع) است که می‌فرمایند: «کسی که خوش رفتاری او را اصلاح نکند، مجازات معقول وی را اصلاح می‌کند» (آمدی، ۱۴۱۳ق، ج دوم: ۲۶۴).

فقها در مواردی که طفل مرتکب جرایم حدی شود، به ضرورت تأدیب فتوا داده‌اند (حسینی‌خواه، ۱۳۸۹: ۱۷۷). حقوق دانان نیز بر اساس بند «ت» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی تأدیب طفل بزهکار را در حد متعارف و با رعایت حدود شرع معتبر دانسته‌اند. تأدیب طفل بزهکار در میان عقلا از دیر زمان وجود داشته و آن را در حد معقول امری ضروری می‌دانستند؛ چنانکه سعدی نیز رستگاری را در گرو تأدیب در دوران کودکی دانسته، می‌گوید:

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۵).

اما از آنجایی که شارع مقدس هر نوع مسئولیت کیفری را مبتنی بر تکلیف قرار داده و شخصی را مکلف می‌داند که دارای شرایط عامه تکلیف باشد؛ یعنی عناصر بلوغ، عقل، اختیار، علم و قصد در او وجود داشته باشد، این مسأله طرح می‌شود، که اقدامات واکنشی فقه و حقوق در مواجهه با طفل مرتکب جرایم حدی و غیر حدی چه خواهد بود؟ چه اینکه اطفال دست کم بر اساس مبانی شرع فاقد عنصر بلوغ هستند و در نتیجه به علت فقدان شرایط عامه تکلیف مسئولیت کیفری نخواهند داشت، چنان که ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند» و ماده ۱۴۷ همان قانون سن بلوغ در دختران و پسران را به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری ذکر می‌کند.

از این رو، فقها به اتفاق با استناد به ادله شرعی از این حیث که طفل به حد بلوغ شرعی نرسیده است، در صورت ارتكاب جرم آن را مبرا از مسئولیت کیفری دانسته، به مجازات حدی یا تعزیری فتوا نداده‌اند. اما به منظور اصلاح و تربیت طفل بزهکار با استفاده از روایات عدیده به تأدیب او فتوا داده‌اند، که بی‌شک اقدام تأدیبی خود حکایت از به کارگیری خشونت به گونه نسبی دارد. ماده ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی نیز برای افراد نابالغ به اقدامات تأمینی و تربیتی حکم نموده است؛ لیکن ارائه راهکار تأدیب در قبال چالش فوق، فقها را به کاوش وا داشته است، که آیا تأدیب طفل تعارضی با سلب مسئولیت کیفری او نخواهد داشت؟ و نیز با چالش دیگری مواجه خواهیم شد، که چنانچه طفل بزهکار بدون ابزار خشونت اصلاح گردد و یا تأدیب در اصلاح و تربیت او موثر واقع نشود، حکم چیست؟ به عبارت دیگر، تأدیب طفل

موضوعیت دارد یا طریقت؟

- مسئولیت طفل بزهکار

مسئولیت کودک در مواجهه با احکام تکلیفی و وضعی متفاوت است. با عنایت به اینکه احکام تکلیفی متوقف بر شرایط عامه تکلیف است، کودک مسئولیتی ندارد و تنها افراد بالغ را شامل می‌شود؛ چنانکه مرحوم نراقی در عوائد الایام به عدم اختلاف بین مسلمین در این امر تصریح می‌نماید (نراقی، ۱۴۱۷: ۷۹۱)، اما از آنجا که احکام وضعی تکلیف به حساب نمی‌آیند، بالغ و نابالغ هر دو را شامل می‌شود و عدم شمول آن نسبت به کودک نیازمند دلیل است (ساجدی، ۱۳۹۶: ۴). بر همین اساس ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیررشید باعث ضرر غیر شود، ضامن است».

از این رو، فقها معتقدند در احکام وضعی مانند ارث و ضمان ناشی از غضب و اتلاف، بلوغ و عقل شرط نیست. به عبارت دیگر، حجر صغیر در اسباب فعلیه مؤثر نیست و تنها به اسباب قولیه یعنی عقود و ایقاعات منحصر است (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۲۶). اما از این حیث که کودک مکلف نیست، نمی‌توان او را ملزم به انجام احکام وضعی نمود و در مورد اتلاف مال دیگران، ولی کودک باید پاسخ‌گوی ضمان وی باشد (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۷).

- مسئولیت کیفری طفل

مسئولیت کیفری عبارت است از قابلیت یا اهلیت در شخصی برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود (میرسعیدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱)، فقهای امامیه کودک را اعم از ممیز و غیرممیز فاقد مسئولیت کیفری می‌دانند. بنابراین، مجازات‌هایی که برای افراد بالغ مقرر شده، بر کودک تحمیل نمی‌شود. در اسلام مجازات بر چند رکن اساسی؛ یعنی بلوغ عقل و اختیار استوار است (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۲۶). بر این اساس یکی از شرایط تحقق مسئولیت کیفری رسیدن به سن بلوغ است که اطفال به دلیل فقدان همین شرط از دایره تکلیف و مسئولیت خارج‌اند و در صورت انجام فعل حرام یا ترک واجب مورد مواخذه قرار نمی‌گیرند و چنانچه در رسیدگی‌های قضایی معلوم شود که مرتکب جرم به سن بلوغ نرسیده، قابلیت و استحقاق مجازات را نخواهد داشت (نجفی و یحیی پور، ۱۳۹۷: ۲۹۹).

- مسئولیت کیفری طفل غیر ممیز

کودک غیرممیز به علت فقدان ادراک، که از بدو تولد تا سن هفت سالگی را شامل می‌شود، به اتفاق نظر همه فقهاء و حقوق‌دانان تحت هیچ شرایطی مسئولیت کیفری ندارد و در صورت ارتکاب جرم هیچ یک از مجازات اعم از قصاص، حدود و تعزیرات بر او اجرا نمی‌گردد و نیز به کارگیری خشونت و تأدیب بر او ممنوع شمرده شده است. مستند این حکم روایتی است از امام صادق (ع) که در مورد حکم کودکی که دزدی کرده بود، سوال شد. حضرت با در نظر گرفتن درک و فهم کودک پاسخ فرمودند: از او پرسید، آیا می‌داند دزدی عقوبت دارد اگر می‌دانست پرسید عقوبت آن چه مقدار است و اگر نمی‌دانست رهاش کنید (حرعاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۱۸۸) و نیز در روایت دیگری محمدبن مسلم از امام باقر (ع) در خصوص کودکی که دزدی کرده بود، سؤال نمودند، حضرت فرمودند: «ان کان له سبع سنین او اقل رفع عنه؛ اگر کودک هفت سال یا کمتر دارد مجازات از او برداشته شده است» (حرعاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۵۲۵).

صاحب کتاب «الدر المنضود فی احکام الحدود» با استناد به حکم عقلی تأدیب کودک غیرممیز را از مصادیق ظلم شمرده می‌گوید: «لاشک ضرب الصبی غیر الممیز من مصادیق ظلم»؛ تردیدی نیست که زدن کودک غیرممیز از مصادیق ظلم است و زدن چنین کودکانی از نظر عقل جایز نیست و فرقی نمی‌کند، که ضارب پدر او باشد یا شخص دیگری زیرا کودک غیرممیز نمی‌داند که کتک خوردنش به علت ادب شدن است و او قادر به درک عناوین خوب و بد نیست و با

زدن او چیزی جز اذیت و آزار بر او بار نخواهد شد (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۸۱).
 پیرو تایید نظریه فوق تأدیب کودک غیر ممیز، بنابر ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مشمول کودک آزاری است و از جرایم عمومی به شمار می آید و به شاکی خصوصی هم احتیاج ندارد.

- مسئولیت کیفری طفل ممیز

کودک ممیز دارای ادراک نسبی است و دوره آن معمولاً از سن ۷ سالگی آغاز و تا سن بلوغ ادامه دارد (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۲۷) و کودک را در این دوران از این رو ممیز می گویند، که او می تواند اجمالاً بین نفع و ضرر خود فرق بگذارد و معاملات سودآور را از زیان بار تشخیص دهد (صانعی، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

اگرچه کودک ممیز دارای ادراک نسبی و ضعیفی هست؛ لیکن به علت فقدان عنصر بلوغ در شرایط عامه تکلیف و دیگر ادله ای که به آن خواهیم پرداخت. در صورت ارتکاب جرایم حدی و قتلی مجازات حد و قصاص بر او جاری نخواهد شد و این حکم مورد اتفاق فقها است (امام خمینی، ج ۲، ۱۴۱۷: ۴۱۱)، (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۴۱۷) و (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۵۷) و چنانچه اطفال مرتکب جرایم تعزیری شوند، با توجه به این که تعزیر نیز همانند حد، در زمره مجازات به شمار می رود، با این تفاوت که شارع مقدس مقدار آن را مشخص نفرموده و با قید مادون حد آن را به حاکم شرع واگذار نموده است. در این خصوص نیز اکثر فقها اجرای تعزیر را بر اطفال جایز ندانسته اند؛ چه اینکه تعزیر، مجازات کسانی است که مرتکب حرام شوند یا واجبی را ترک نمایند و از آن جایی که حرام و واجب مربوط به مکلفین می باشد. کودک تا زمانی که به حد بلوغ نرسیده، دارای تکلیف نیست و مشمول مجازات تعزیری قرار نمی گیرد (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۲۹).

بر همین اساس، قانون گذار به تبع از شرع مبین اسلام در ماده ۱۴۰ ق.م.ا. مقرر داشته است: مسئولیت کیفری تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم عاقل، بالغ و مختار باشد. بی شک این ماده بر مفهوم حصر دلالت دارد و مفهوم اش این می شود؛ چنانچه فرد حین ارتکاب جرم عاقل یا بالغ یا مختار نباشد، مسئولیت کیفری ندارد، که منطوق ماده ۱۴۶ ق.م.ا. با موضوعیت افراد نابالغ بر همین مفهوم دلالت داشته است و مقرر می دارد: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند» و نیز در ماده ۴۹ همان قانون قبل از اصلاحیه ۱۳۹۲ آمده است: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسئولیت کیفری هستند». از این رو، اطلاق دو ماده فوق هم بر طفل ممیز دلالت دارد، هم بر غیر ممیز و بنا بر قیاس اولویت غیر ممیز به طریق اولی فاقد مسئولیت کیفری خواهند بود و نیز از اطلاق آن استفاده می شود، که نفی مسئولیت کیفری تمام اقسام مجازات اعم از حدود قصاص و تعزیرات را در بر می گیرد.

- ادله فقهی عدم مسئولیت کیفری اطفال

۱. اصل اولیه

مقتضای اصل اولی عدم تکلیف است. هر گاه در خصوص مجازات کودک بزهکار تردید ایجاد شود تا زمانی که دلیلی بر اجرای آن نداشته باشیم، بر اساس اصل عدم التکلیف حکم به عدم جواز مجازات او می دهیم.

تبیین اصل

۱-۱. خداوند متعال همه انسان ها را آزاد آفریده است و کسی را بر دیگری تسلطی نیست. از طرف دیگر کتک زدن طفل از مصادیق ظلم و ایذا به شمار می رود و در روایات به عنوان عملی ممنوع بیان شده است؛ به طوری که برخی از روایات آن را جنگ با خدا و کفر می دانند. «ابن ابی عمیر» از معاویه بن عمار نقل می کند؛ که از امام صادق (ع) درباره آیه شریفه «و من یرد فیه بالحداد بظلم» سوال کردم، حضرت در پاسخ فرمودند: هر ظلمی الحداد است و زدن خادمی که

گناه نکرده از این الحاد است. امام صادق (ع) در این روایت کتک زدن خادمی را که مرتکب هیچ گناهی نشده، الحاد و شرک می‌داند. در نتیجه زدن کودکی که وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارد، به طریق اولی الحاد و ظلم خواهد بود (حسینی خواه، ۱۳۸۹: ۸۲).

۲-۱. مجازات فرع بر تکلیف است و مفروض این است که بر اساس اصل عدم تکلیف کودک مکلف به شمار نمی‌آید. بنابراین، مشمول مجازات قرار نمی‌گیرد. در نتیجه مجازات اعم از حدود، قصاص و تعزیرات از طفل بزهکار منتفی است؛ مگر آنکه دلیلی ارائه گردد که در آن صورت اصل اولی با دلیل وارده تخصیص می‌خورد؛ چنانکه ادله جواز تأدیب کودک مخصصی است بر اصل اولی (صانعی، ۱۳۹۶: ۵۰).

۲. فقدان شرایط عامه تکلیف

هرگاه شخصی شرایط عامه تکلیف را دارا باشد، مسئولیت کیفری متوجه او خواهد شد، در واقع شارع مقدس مکلف دانستن شخص را منوط به وجود شرایط عمومی در او دانسته است و پایه‌های مسئولیت کیفری را شرایط عامه تکلیف؛ یعنی عقل، بلوغ و اختیار تشکیل می‌دهد و اطفال به علت فقدان عنصر بلوغ از هرگونه مسئولیت کیفری مبرا هستند (فیض، ۱۳۹۰: ۲۶۸) و (شکری، ۱۳۹۶: ۸۶).

۳. حدیث رفع قلم

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «ان القلم رفع عن ثلاثه عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یتقیظ»؛ از سه گروه، قلم تکلیف و مواخذه برداشته شده است از کودک تا زمانی که بالغ شود و از مجنون تا هنگامی که عاقل گردد و از کسی که خواب است تا وقتی که بیدار شود» (صدوق، ۱۴۱۶: ۱۷۵) و (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۷۶: ۸۷). بر اساس این حدیث معروف، که مورد توافق فقهاست و فقها در بسیاری از ابواب فقه به آن استناد نمودند. تا جایی که برخی بر آن ادعای تواتر کرده‌اند (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۵۸۵) و (خوئی، بی‌تا، ج ۳: ۲۵)، کودکان تا هنگام بلوغ مبراً از مسئولیت کیفری هستند و به لحاظ بزهکاری مجازات نمی‌شوند.

در این روایت از سیاق کلام پیامبر اکرم (ص) به دلالت اقتضا استفاده می‌شود، که منظور از رفع قلم، رفع مجازات و مواخذه می‌باشد و اما در اینکه منظور از حدیث رفع برداشتن تکالیف الزامیه‌ای است که شارع مقدس آنها را در حق افراد بالغ جعل نموده است. یا منظور مطلق مواخذه است. میان فقها اختلاف است. آیت‌الله خوئی بر این عقیده است که حدیث رفع در صدد رفع آن دسته از احکام الزامیه‌ای است که در حق افراد بالغ جعل شده است.

به دیگر عبارت، مجازاتی که شارع در حق افراد بالغ وضع نموده با این حدیث از کودکان مرتفع شده است. در این صورت تأدیب کودک تخصصاً از موضوع حدیث رفع خارج می‌شود؛ چه این که تأدیب کودک به جهت مصلحتی که دارد برای کودکان جعل شده است (خوئی، بی‌تا، ج ۳: ۲۶۳).

اما برخی دیگر از فقها، از جمله آیت‌الله نائینی بر این عقیده‌اند که منظور از رفع قلم مطلق مواخذه است. نه، آن دسته از احکامی که بر افراد بالغ وضع شده باشد؛ لیکن عمومیت حدیث به وسیله ادله تأدیب کودک تخصیص خورده و تأدیب کودک خروجش تخصیصی است. از این رو، مواخذه و مجازات از کودکان مرتفع شده؛ مگر تأدیبی که شارع از روی مصلحت برای طفل جایز دانسته است (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۷۴).

در نتیجه با عنایت به دو وجه فوق، نه تعارضی میان حدیث رفع با ادله جواز تأدیب کودک رخ می‌دهد و نه توهم می‌شود، که حدیث رفع بر عدم جواز تأدیب کودک دلالت دارد.

۴. اجرای حد متوقف بر تکلیف

مفروض این است کودک تا زمانی که به حد بلوغ نرسیده دارای تکلیف نیست و مخاطب او، امر و نواهی شارع مقدس

قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین مشمول اجرای حد هم قرار نمی‌گیرد (انصاری و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۷: ۳۲۳).
روایتی است از علی (ع) که فرمودند: «لاحدّ علی المجنون حتی یفیک ولاعن الصبی حتی یدرک و لاعن النایم حتی یستیقظ؛ حدی بر مجنون جاری نمی‌شود تا عاقل شود و بر طفل تا زمانی که بالغ شود و بر شخص خوابیده تا بیدار شود» (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۳۱۶).

۵. اجماع

بعضی از فقها از جمله صاحب جواهر و صاحب ریاض المسائل در عدم مسئولیت کیفری اطفال ادعای اجماع نموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۲۶۲) و (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۴۳۶-۴۳۵).

تأدیب طفل بزهکار

تأدیب در لغت به معنای تعلیم و تربیت و نیز به معنای مجازات و کیفر به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۰۶) و (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۹).

معنای تأدیب در نزد فقها جدا از معنای لغوی آن نیست و آنها اصطلاح خاصی در مورد تأدیب به عنوان عقوبتی غیر از تعزیر ندارند. به همین جهت؛ بحث تأدیب را اغلب در ضمن مباحث حد و تعزیر ذکر نموده‌اند. با توجه به موارد کاربرد آن می‌توان گفت که نزد فقها تأدیب در دو معنا به کار می‌رود.

۱. تربیت و تزکیه همراه با زجر و تنبیه به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلم در قبال متعلم و...
۲. عقوبت شرعی که مترادف تعزیر است.

روشن است که معنای اول نسبت به معنای دوم گسترده‌تر است و فقها معنای دوم را در دو مورد به کار می‌برند:

- ۱-۲. در مورد کودک یا مجنون که مرتکب اعمال زشت یا جنایت شود.
 - ۲-۲. در مورد انسان بالغ عاقل که جرم و جنایت از او صادر گردد (انصاری و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۱).
- تأدیب در اصطلاح حقوق جزا عبارت است از: واکنش مخصوص کیفری در مقابل اعمال مجرمانه طفل و مجنون که مقصود از آن نوعی مجازات خفیف است (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

تأدیب اطفال به دو صورت جریان می‌یابد:

۱. مواردی که کودک مرتکب اعمال ناپسند و گناهانی می‌شود که اگر شخص بالغ آنها را مرتکب گردد، حد می‌خورد. مانند زنا، سرقت، قذف و....

۲. کودک اموری را مرتکب شود که در شرع برای آنها حدی مشخص نشده است، که این خود بر دو گونه است:

الف. اموری که در شرع اسلام بر آنها اطلاق معصیت و گناه شده است؛ اعم از اینکه برای آنها مجازاتی تعیین شده باشد یا خیر.

ب. اموری که گناه و معصیت شمرده نمی‌شود، لیکن عرف و اجتماع به آنها اهمیت خاصی قائل است؛ مانند احترام گذاردن به بزرگتر، سلام کردن، رعایت آداب اجتماعی و....

همان گونه که در مبحث مسئولیت کیفری بیان شد کودکان به علت فقدان شرایط عامه تکلیف مکلف نیستند و در صورت ارتکاب جرایم حدی یا تعزیری از هرگونه مجازات کیفری مبرا هستند و نمی‌توان آنها را به مجازات عمل ارتكابی محکوم نمود؛ لیکن فقها به اتفاق در تمامی صور فوق تأدیب کودک ممیزی را که مرتکب جرایم حدی و غیر حدی شده است. با وجود شرایط مندرج در فقه به منظور اصلاح و تربیت کودک جایز دانسته‌اند. شهید اول تأدیب طفل را جهت تربیت او منوط می‌داند بر عملی که دایره مدار مفسده باشد؛ اگرچه آن عمل معصیت هم نباشد (شهید اول، ۱۳۹۹، ج ۲: ۱۴۳).

اهداف تأدیب طفل بزهکار

اقدام بر تأدیب، که از یک سو نمونه‌ی بارزی از خشونت تربیتی است و از سوی دیگر نوع خفیف تعزیر به شمار می‌آید، هنگامی است که راه دیگری جز تأدیب و تنبیه برای اصلاح و تربیت کودک وجود نداشته باشد. در غیر این صورت؛ چنانچه راه اصلاح و تربیت کودک منحصر به تأدیب نباشد، اقدام بر تأدیب جایز نخواهد بود و به حکم آیه شریفه «ادفع باللی هی احسن» باید با ملاحظه به تدابیر کنشی و اقدامات تأمینی مندرج در ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی روش بهتری را اتخاذ نمود؛ از جمله اهداف تأدیب طفل بزهکار عبارتند از:

۱. اصلاح و تربیت طفل بزهکار

با توجه به تفاوت شخصیت در کودکان ممیز روش تربیت و اصلاح آنها متفاوت است. بعضی با تشویق و ترغیب گروهی، با تهدید و تویخ و گروهی نیز ممکن است به عنوان آخرین روش تنها با خشونت و تنبیه بدنی اصلاح شوند. در این صورت تأدیب ماهیتاً جنبه اصلاحی دارد، نه کیفری و فرد مودب مبادرت به تأدیب کودک می‌ورزد تا رفتار او را در مسیر صحیح سوق دهد؛ چنانکه علی (ع) می‌فرماید: «من لم یصلحه حسن المداراه یصلحه حسن المكافاه»؛ کسی که خوش رفتاری او را اصلاح نکند، خوب کیفر دادن او را اصلاح خواهد کرد (آمدی، ۱۴۱۳: ۲۹۷) و نیز در روایت دیگری اصلاح افراد شرور را با تأدیب جایز شمرده، می‌فرماید: «استصلاح الاخیار باکرامهم والاشرار بتأدیبهم؛ اصلاح خوبان به تکریم شمردن آنهاست و اصلاح بدان به تأدیب و تنبیه آنهاست» (مجلسی، ۱۴۱۰، ۷۸: ۸۲).

فقها نیز در فتوای خود در امر تأدیب کودک هدف اصلاحی را مد نظر قرار داده‌اند؛ چنانکه امام خمینی در فتوا به مقدار تأدیب با در نظر گرفتن مقتضای مصلحت می‌فرماید: «ظاهر آن است که مقدار تأدیب بستگی به نظر تأدیب‌کننده دارد. گاهی مصلحت اقتضا می‌کند، که کمتر از ۱۰ ضربه تازیانه زده شود و گاه مقتضای مصلحت مقدار بیشتری است. ولی به هر حال تجاوز از آنچه مصلحت اقتضا می‌کند، جایز نیست» (امام خمینی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۷۷). بی شک، عنوان مقتضای مصلحت در کلام امام خمینی چیزی جز اصلاح و تربیت طفل بزهکار نیست.

قانون‌گذار نیز به نحو چشمگیر، امر اصلاح و تربیت اطفال را در تدوین قوانین مد نظر قرار داده است؛ از جمله در ماده ۲۲۹ ق.آ.د.ک. که با پیشبرد تربیتی طفل قائل به تخفیف شده است و در ماده ۱۴۸ ق.م.ا. که برای افراد نابالغ اقدامات تأمینی و تربیتی مندرج در ماده ۸۸ ق.م.ا. را مقرر داشته است و یا در ماده ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ ق.م.ا. که ابوبین را مکلف می‌دارد تا در حد توانایی خود به تربیت اطفال خود به نحو مقتضی و در صورت نیاز با تنبیه اقدام نمایند، که همگی از امر اصلاح و تربیت اطفال حکایت دارد.

۲. پیشگیری از تکرار جرم

یکی از مهم‌ترین اهداف تأدیب پیشگیری از تکرار جرم و ناهنجاری است که کودک از بیم عقوبت جرأت عمل خلاف و هنجارشکنی را نداشته باشد و از این رو که فقها تأدیب را نوع خفیف از تعزیر برشمرده‌اند و یکی از معانی تعزیر رد و منع بیان شده است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۹: ۱۸۴)، فلسفه تأدیب کودک بزهکار روشن‌تر خواهد شد؛ چه اینکه با تأدیب کودک از انجام و تکرار بزهکاری منع می‌گردد و تأدیب به لحاظ این موضوع مورد نظر ائمه اطهار (ع) هم واقع شده است؛ چنانکه در روایتی شخصی خدمت امیرالمومنین (ع) می‌رسد و از مردی که ادعای همبستری با مادر او را در خواب داشته شکوا می‌کند. علی (ع) از این رو که آن مرد موجبات اذیت آن خانواده را فراهم کرده، می‌فرماید: «أَوْ دَبُّهُ لِنَلَّا یَعُودُ یُوذَى الْمَسْلَمِینَ؛ او را تأدیب می‌کنم تا دیگر به مسلمانان اذیت و آزار نرساند» (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۴۵۸) و نیز تأدیب به منظور پیشگیری از تکرار جرم مطمح نظر فقها قرار گرفته؛ از جمله شهید ثانی در خصوص کودک و مجنونی که مرتکب قتل می‌شوند، می‌گوید: «فان قتلها للنفس المعصومه المكافئه لا یوجب علیهما القصاص، لانه لا یعد عداوانا، لعدم التکلیف و ان استحقاقا التأدیب، حسما للجرئه؛ اگر کودک و دیوانه نفس معصوم و همتایی را تلف کنند،

قصاص بر آنها واجب نمی‌شود؛ زیرا این قتل از روی ستم و عدوان به شمار نمی‌رود. به این علت که کودک و مجنون مکلف نیستند، اگرچه مستحق تأدیب می‌گردند تا دیگر جرأت انجام چنین کارهایی به خود ندهند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۱۴).

شهید مطهری نیز ایجاد ترس و ارباب را شرط تربیت دانسته، آن را عاملی برای جلوگیری از طغیان می‌داند و به همین منظور به کارگیری خشونت و تأدیب را برای طفل بزهکار مجاز شمرده، می‌گوید: «وقتی که کودک فهمید، بد بودن کاری را و انجام داد. این یک حالت طغیانی است در او، یعنی لجاجتی است علیه آنچه خودش می‌فهمد. در چنین موردی خشونت کردن ممکن است مفید واقع شود، ولی تا این مرحله نرسیده، مسلماً خشونت یک عامل مفیدی نیست و در اجتماع بزرگ البته مطلب روشن است که عامل خشونت لازم است و در مواردی که اشخاص بزرگ می‌دانند که فلان کار را نباید بکنند، ولی علیه مقررات و قوانین طغیان می‌کنند، در چنین مواقعی برای جلوگیری از طغیان هیچ مانعی ندارد که عامل خشونت به کار برده شود» (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۶).

مرحوم فیض کاشانی در معنای تأدیب همین هدف را اراده کرده، می‌گوید: «و اما التأدیب فانما تعنی به أن یزجره غیره؛ غرض از تأدیب بازداشتن یا ترساندن دیگری است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۰). تدوین ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی با عنوان اقدامات تامینی و تربیتی اطفال و نوجوانان خصوصاً بند «ت» ماده مذکور خود حکایت از این هدف مهم دارد. در مجموع علاوه بر این دو هدف اصلی در تأدیب طفل بزهکار، اهداف جانبی دیگری؛ از قبیل عبرت دیگران، برقراری امنیت و نظم اجتماعی، مبارزه با فساد، دفاع از ارزش‌ها، حفظ حقوق مردم و ... می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

مجازات تأدیبی در روایات

در روایات فراوانی شارع مقدس در خصوص مجازات طفل به جرایم حدی یا غیر حدی از واژه تأدیب استفاده نموده است؛ از جمله روایت امام صادق (ع) که فرمودند: «لاحدَّ علی الأطفال و لکن یؤدّبون ادبا بلیغاً؛ بر اطفال حدّ جاری نمی‌شود، لیکن به صورت موثری تأدیب می‌شوند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۴۶).

و در روایت دیگری امام صادق (ع) در مورد کودکی که مرتکب کذب شده، فرموده‌اند: «و علی غیر البالغ حدّ الادب؛ غیر بالغ اگر کسی را قذف نماید، تأدیب می‌گردد (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۴۴۰).

و نیز در روایاتی از امیرالمومنین (ع) آمده است: «ادّب الیتیم ممّا تودّبه منه و لَدکّ و اضربه ممّا تضرب منه و لدکّ؛ یتیم را تأدیب کن به گونه‌ای که فرزند خودت را تأدیب می‌کنی و او را بزنی به گونه‌ای که فرزندت را میزنی» (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۱۹۷).

این روایت صرفاً در بیان جواز تأدیب و تنبیه بدنی به منظور تربیت طفل یتیم است و هیچ فقیهی آنرا حمل بر تعزیر نکرده است؛ چه اینکه قیم طفل یتیم اجازه اجرای تعزیر را ندارد و در روایت دیگری در خصوص حکم مردی که با پسر نابالغ به اختیار در زیر لحاف برهنه قرار گیرند، امام صادق به نقل از کتاب علی (ع) فرمودند: «اذا أخذ الرجل مع الغلام فی لحاف مجردین ضرب الرجل و ادب الغلام و ان کان ثَقَب و کان محصناً رُجم؛ زمانی که مردی را با پسر بچه‌ای در یک لحاف برهنه دستگیر کنند، مرد زده می‌شود و پسر بچه را تأدیب می‌کنند و اگر مرد دخول کرده و محصن باشد، او را سنگسار می‌کنند» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۵۵).

روایات فوق علاوه بر اینکه بر جواز تأدیب طفل بزهکار دلالت دارند، خود حکایت از این دارند که معصوم (ع) نه اجرای حد را بر طفل مرتکب جرایم حدی روا می‌داند و نه مجازات تعزیری را در جرایم غیرحدی، بلکه در هر دو صورت برای طفل بزهکار تأدیب را به قصد تربیت و اصلاح او جایز دانسته است و در آن دسته از روایاتی که در خصوص طفل بزهکار لفظ تعزیر به کار رفته است. از سیاق روایات استفاده می‌شود که منظور از تعزیر آن مجازاتی

نیست که بر افراد بالغ و عاقل جاری می‌شود، بلکه در آن روایات نیز تعزیر حمل بر تأدیب می‌گردد. البته ممکن است در سیره عملی، معصوم (ع) خود به اجرای تعزیر طفل بزهکار مبادرت نموده باشد، که علی‌الظاهر با مفهوم تأدیب تناسب نداشته باشد، لیکن از روایاتی استفاده می‌شود که این اقدام خاص معصوم است و دیگران اجازه چنین امری را ندارند؛ چنانکه در روایتی امام صادق (ع) فرموده اند: «اذا سرق الصبی و لم یحتلم قطعت اطراف اصابعه قال و قال علی: و لم یصنعه الا رسول الله (ص) و انا؛ اگر بچه‌ای سرقت کند که بالغ نشده باشد، سر انگشتانش خراشیده می‌شود؛ سپس بیان داشتند: حضرت علی (ع) فرمود: این کار را کسی جز رسول خدا و من انجام نداده است» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸: ۲۹۶).

و تاکید بر روایات فوق، در حدیث صحیح از زراره نقل شده است که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمودند: «اتی علی (ع) بغلام قد سرق فطرف اصابعه ثم قال: اما لئن عدت لا قطعنها ثم قال: اما انه ما عمله الا رسول الله (ص) و انا؛ پسر بچه‌ای نزد حضرت علی (ع) آورده شد که سرقت کرده بود، حضرت کاری کردند که سر انگشتانش خونی شود؛ سپس فرمودند: آگاه باشید که این کار را فقط رسول خدا و من انجام داده‌ایم» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸: ۲۹۴). از این رو، مشهور فقها در خصوص پسر بچه‌ای که اقدام به سرقت نموده، فتوا به اجرای حدود یا تعزیر خاص صادر نموده‌اند و بر این نظر هستند که طفل سارق تنها تأدیب می‌شود. اگر چندین بار هم سرقت کند (شهید ثانی، ۱۳۹۶، ج ۹: ۱۲۸)، (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۷۶) و (امام خمینی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۳۴) و در مورد دو روایت فوق صاحب جواهر می‌گوید: از این که امیرالمومنین فرموده است: «این حکم را کسی جز رسول خدا (ص) و من به اجرا در نیاورده است»، چه بسا این فرمایش به این دلیل باشد که آن دو بزرگوار احاطه به اموری داشتند که غیر ایشان به آن احاطه نداشتند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۷۹)؛ در نتیجه صدور و اجرای چنین حکمی خاص معصوم است.

آرای فقها در تأدیب طفل

فقها در کتب فقهی اتفاق و اجماع دارند، اگر کودکی مرتکب اعمال و کردار ناپسند شود که در دین اسلام دارای حد باشد، حد نمی‌خورد و مجازات مشخص شده آن عمل بر او اجرا نمی‌گردد؛ لیکن از دیگر سو، کودک نیز به حال خود رها نمی‌شود، بلکه تأدیب می‌گردد (حسینی خواه، ۱۳۸۹: ۱۷۶) و تأدیب در صورتی که راه دیگری غیر از آن وجود نداشته باشد، واجب می‌شود. (انصاری و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۷۱). چنانکه شیخ طوسی در کتاب «النهاية» در مورد حکم کودکی که مرتکب زنا شده است می‌گوید: «اذا زنت بصبی لم یبلغ لم یکن علیها رجم و کان علیها جلد مائه سوط و یجب علی الصبی و الصبیة التادیب؛ اگر کودکی که به سن بلوغ نرسیده با زنی زنا کند، حکم رجم بر زن جاری نمی‌شود، بلکه بر او صد ضربه شلاق زده می‌شود و واجب است کودک تأدیب شود» (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹۵).

و علامه در کتاب قواعد الاحکام در حکم کودکی که سرقت نموده، آورده است: «فلو سرق الصبی لم یقطع، بل یؤدب ولو تکررت سرقة و لیس ذلک من باب التکلیف بل وجوب التادیب علی الحاکم لاشتماله علی المصلحه؛ در صورتی که کودک ممیز سرقت کند، حد قطع بر او جاری نمی‌شود، اگر چه مکرراً سرقت کند و از این جهت که کودک مکلف نیست بر حاکم واجب است که او را تأدیب نماید؛ زیرا تأدیب دارای مصلحت است» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۵۴) و نیز ابن ادریس در کتاب «سراثر» در خصوص حکم دو طفلی که یکدیگر را ناسزا بگویند، آورده است: «اذا تساب الصبیان، ادبوا علی ذلک بما یردعهم من بعد عن السباب؛ اگر دو طفل یکدیگر را ناسزا بگویند، به مقداری که آنها را از این عمل باز دارد باید تأدیب شوند» (ابن ادریس، ۱۴۱۱، ج ۳: ۵۳۱).

همچنین ایشان در خصوص کودکی که مرتکب جرایم غیر حدی گردیده است، تأدیب را جایز شمرده، می‌گوید: «و الصبی و المملوک اذا اخطا ادبا و ضربا، ضرب ادب؛ کودک و بنده هنگامی که مرتکب خطایی شوند، تأدیب و تنبیه بدنی می‌شوند» (ابن ادریس، ۱۴۱۱، ج ۳: ۵۳۴).

فقه‌های متاخر نیز در صورتی که کودک مرتکب جرائم حدّی یا غیر حدّی شود، حکم به تأدیب آن داده اند؛ چنانکه مرحوم صاحب جواهر در مورد کودکی که مرتکب قذف شده، حکم به جواز تأدیب داده، می‌گوید: «کل ذلک مع عدم تنقیح اصل وجوب التأدیب والظاهر أنّه کذلک مع فرض ترتب علی ترکه وقد ورد الأمر بالتأدیب؛ اصل وجوب تأدیب هنوز روشن و منقّح نیست و ظاهراً تأدیب در جایی است که ترک تأدیب سبب مفسده‌ای گردد که در این صورت امر به تأدیب شده است» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۴۵) و نیز در حکم طفل ممیزی که مرتکب عمل لواط شده، فقها همگی حکم به تأدیب داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۳۷۹)، (خونی، ۱۴۱۰: ۳۹)، (امام خمینی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۱۹۹) و (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۷).

با جستجو از گذر روایات و کلام فقها درمی‌یابیم، که حکم کودک بزهکار، تأدیب است و او از کیفر مجازات حدّی یا تعزیری مصون است و این تأدیب غیر از تعزیر در اصطلاح مجازات است و بر این امر شواهدی به قرار ذیل وجود دارد:

۱. اجرای تعزیر تنها به اذن حاکم صورت می‌پذیرد؛ در حالی که اسلام تأدیب را به افرادی همچون پدر، جد پدری، معلم و وصی نیز اجازه داده است.

۲. در تعزیر حاکم به تناسب جرمی که صورت گرفته به کمتر از حد حکم می‌دهد، ولی بر اساس روایات و نظر بسیاری از فقها مقدار تأدیب نباید از ۱۰ ضربه شلاق تجاوز کند؛ اگرچه بعضی از فقها از جمله مرحوم صاحب جواهر و امام خمینی مقدار آن را بسته به نظر مؤدّب می‌دانند و امام خمینی به مقدار پنج و شش ضربه حکم به احتیاط داده است (امام خمینی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۷۷).

۳. چنانچه بر اثر اجرای تعزیر مجرم تلف شود، متولی امر تعزیر ضامن نیست و دیه از بیت‌المال پرداخته می‌شود؛ لکن در امر تأدیب چنانچه تلفی صورت بگیرد، متولی تأدیب ضامن است؛ زیرا شرط تأدیب آن است کسی که تنبیه می‌گردد، سالم بماند.

۴. در جرایم تعزیری خاصی فقها در صورت تکرار، حکم به قتل صادر کردند، اما در جرایم تأدیبی هر چند تکرار شود کسی فتوا به جواز قتل نداده است (انصاری و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۴)، قانون‌گذار نیز به تبع نظر مشهور فقها در خصوص طفل مرتکب جرم با رویکرد تأدیبی حکم رانده و در هیچ موادی از قانون مجازات اسلامی، مجازات تعزیری را در نظر نگرفته است؛ چنانکه ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی افراد نابالغ را فاقد مسئولیت کیفری دانسته و ماده ۱۴۸ همان قانون برای این افراد در صورت ارتکاب جرم به اقدامات تامینی و تربیتی حکم داده است که این اقدامات در بندهای مندرج در مواد ۸۸ قانون مجازات اسلامی و نیز ماده ۹۰ به خوبی حکایت از تأدیب طفل بزهکار دارد و شاهد بر این مدعا آن است که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نگاه تعزیری بر طفل بزهکار را مرتفع ساخت و ماده ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^۱ را که برای افراد نابالغ مرتکب لواط هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری را مقرر داشته، حذف نموده است.

موضوعیت یا طریقت تأدیب

با عنایت به اینکه طفل بزهکار مبراً از مسئولیت کیفری است، بی شک تأدیب او موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد؛ به عبارتی تأدیب طفل جنبه اصالتی ندارد، بلکه وسیله و ابزاری است جهت اصلاح و تربیت طفل و در صورتی که اصلاح و تربیت طفل منحصر به تأدیب نباشد، اقدام بر تأدیب او جایز نخواهد بود؛ چنانکه مرحوم صاحب جواهر در خصوص

۱. ماده ۱۱۲: هر گاه مرد بالغ و عاقل یا نابالغی لواط کند فاعل کشته می‌شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود، ماده ۱۱۳: هر گاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند مگر آن که یکی از آنها اکراه شده باشد.

تأدیب طفلی که مرتکب قذف شده، می گوید: «لو قذف عزر مع تمیزه علی وجه یؤثر التعزیر فیه؛ چنانچه طفل مرتکب قذف شود تأدیب می گردد به شرط آن که طفل ممیز باشد و تأدیب در حال او مؤثر واقع شود» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۱۴) و در جای دیگری تأدیب طفل را دایره مدار مصلحت دانسته و آن را مشروط می کند، بر اینکه ترک تأدیب موجب مفسده گردد (همان: ۴۴۵) و امام خمینی نیز در موضوع فوق تأدیب کودک را در صورت ممیز بودن مشروط بر مؤثر واقع شدن آن دانسته، می گوید: «لو کان ممیزاً یؤثر فیه التأدیب أدب علی حسب رای الحاکم؛ اگر کودک ممیز باشد و تأدیب در او اثر کند طبق نظر حاکم تأدیب می شود (امام خمینی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۷۴).

بر همین اساس مقدار تأدیب طفل بزهکار که در روایات متعدد وارد شده، از باب بیان مصداق است و جنبه انحصاری ندارد؛ به عبارتی تصریح به عدد ضرب در آن روایات عاری از مفهوم مخالف است و تعیین مقدار تأدیب به منظور اصلاح و تربیت طفل بسته به نظر شخص مودب است؛ چنانکه مشهور فقها از جمله صاحب جواهر و امام خمینی (امام خمینی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۷۴) بر همین نظر حکم رانده اند و اختلاف در روایات را، که بعضی سه ضربه و بعضی پنج تا شش ضربه و بعضی نیز تا ده ضربه بیان فرمودند^۱، در تعیین مقدار باید بر مناسبات، حالات و ظروفی که با عنایت و توجه به آن ها روایات صادر شده است حمل کرد و ملاک کلی این است که هر مقدار که هدف و مقصود از تأدیب متوقف بر آن است، انجام شود. به شرط آن که به مقدار حد شرعی نرسد و از آنچه لازمه تأدیب و مصلحت است فراتر نرود. (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۶۴) و (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۸۵)

بعضی از فقها علی رغم آنکه مقدار تنبیه را بسته به نظر شخص مودب دانسته اند در فتاوی خود جانب احتیاط را اختیار نموده و گفته اند: احتیاط آن است که تنبیه از پنج تا شش ضربه تجاوز نکند (امام خمینی، ج ۲، ۱۴۱۷ ق: ۴۷۷) و (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۳۷)

قانون گذار نیز به تبع نظر مشهور فقها در هیچ یک از مواد قانونی مقدار تأدیب را به وسیله ضرب تعیین ننموده و اقدام بر تأدیب طفل را به منظور تربیت او دایره مدار مصلحت و محافظت از طفل دانسته است؛ چنان که ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی تنبیه طفل را برای ابوین در صورتی مجاز دانسته است که خارج از حدود تأدیب نباشد و بند «ت» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی در تشریح ماده فوق اقدام بر تأدیب را به شرطی جایز دانسته است که اولاً به منظور تأدیب و حفاظت انجام شود و ثانیاً در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد و به موجب بند ۵ ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی اگر ضربات توسط ابوین خارج از حد متعارف باشد، محکمه می تواند برای حضانت طفل تصمیمی را اتخاذ نماید.

متولیان تأدیب طفل

شیخ طوسی در کتاب مبسوط در خصوص ولایت در تأدیب طفل نسبت به پدر، جد، حاکم، وصی و معلم ادعای اجماع نموده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۶۹) و صاحب کتاب موسوعه احکام الاطفال نیز می گوید: ظاهراً اختلافی در میان فقها وجود ندارد که هرگاه طفل ممیزی مرتکب جرایم حدی و غیر حدی شود و یا عمل غیر اخلاقی و خلاف آداب از او سرزند پدر، جد، وصی، وکیل آن دو، حاکم و در غیاب آن عدول مومنان و معلم در تأدیب ولایت دارند (انصاری و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۷: ۵۶۶). قانون گذار نیز این حق را در مواد ۱۱۷۹ ق.م.، بند «الف» ماده ۸۸ ق.م.ا. و بند «ت» ماده

۱- الف: از جمله روایاتی که تأدیب را تا سه ضربه جایز دانسته اند: قال الرسول الله (ص): لا تضربن ادباً فوق الثلاث فانک ان فعلت فهو قصاص یوم القیامه؛ تأدیب را بیش از سه ضربه وارد نکنید که اگر چنین کردید در روز قیامت قصاص خواهید شد (ری شهری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۷۴۲) و نیز در روایتی امیرالمومنین (ع) خطاب به کودکان فرمودند: «بلغوا معلکم ان ضربکم فوق ثلاث ضربات فی الابد اقتص منه؛ به معلمتان ابلاغ کنید، اگر شما را بیش از سه ضربه تأدیب کند، قصاص می شود» (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۵۸۲). ب. از جمله روایاتی که تأدیب را پنج تا شش ضربه جایز می داند: عن حماد بن عثمان قال: قلت لابی عبدالله (ع) فی ادب الصبی و المملوک فقال خمسة او سته و ارفق؛ حماد بن عثمان می گوید از امام صادق (ع) در مورد مقدار تأدیب طفل و برده سوال کردم حضرت فرمود: پنج یا شش ضربه با نرمی و مدارا (کافی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۶۷). ج. از جمله روایاتی که تأدیب را تا ده ضربه جایز دانسته است: شیخ صدوق از پیامبر اکرم (ص) نقل نموده است که حضرت فرمودند: لایحل لوال یومن بالله والیوم الاخر ان یجلد اکثر من عشرة اسواط الا فی حد؛ بر هیچ حاکمی که به خداوند متعال و روز قیامت معتقد باشد، جایز نیست بیش از ده ضربه شلاق بزند (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۵۸۴).

۱۵۸ همان قانون، مطمح نظر قرار داده است، اما در میان ولایت افراد فوق، آنچه مورد اختلاف فقهاء قرار گرفته، این است که آیا تأدیبه به وسیله معلم نیازمند اذن ولی است یا خیر؟

از اطلاق روایت سکونی^۱ استفاده می‌گردد، که اذن ولی لازم نیست، اما از آنجایی که اصل در تأدیبه عدم جواز آن است، تأدیبه به وسیله معلم نیازمند اذن ولی است. در این صورت می‌توان روایت سکونی را حمل کرد بر این قضیه که در دیر زمان، شیوه رایج در مکاتب و مدارس به عنوان شرط بنایی چنین بوده است که اولیاء در امر آموزش و مقررات مکتب و مدرسه تأدیبه فرزند را اجازه می‌نمودند. در نتیجه این احتمال وجود دارد که امیرالمومنین (ع) حسب بنای عقلاء (شرط بنایی) اذن ولی را برای معلم پیش فرض تلقی نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

بزهکاری اطفال واقعیتی است انکارناپذیر، که به علت ناهنجاری‌های اجتماعی رو به فزونی است و به عملی اطلاق می‌گردد که قانون آن را مجرمانه تلقی می‌کند. مسئولیت کودک در مواجهه با احکام تکلیفی و وضعی متفاوت است؛ از این رو که احکام تکلیفی متوقف بر شرایط عامه تکلیف است کودک مسئولیتی ندارد، اما از آنجا که احکام وضعی تکلیف به حساب نمی‌آیند، بالغ و نابالغ هر دو مسئولیت دارند.

با امعان نظر از روایات مأثوره و آرای فقها در می‌یابیم که کودکان اعم از ممیز و غیرممیز هرگاه مرتکب جرایم حدی و غیرحدی شوند، به علت فقدان شرایط عامه تکلیف فاقد مسئولیت کیفری خواهند بود و ماده ۱۴۰ و ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی نیز همین حکم را مقرر داشته است؛ لیکن فقها با استناد به ادله، تأدیبه کودک ممیز بزهکار را به منظور اصلاح و تربیت او روا دانسته‌اند؛ اما کودک غیرممیز به علت فقدان ادراک، تأدیبه بر او ممنوع و از مصادیق ظلم شمرده شده است.

هدف شارع از تأدیبه طفل بزهکار؛ عبارت است از اصلاح و تربیت طفل، پیشگیری از جرم، برقراری امنیت و نظم اجتماعی، مبارزه با فساد، دفاع از ارزش‌ها، حفظ حقوق مردم و ... قانون‌گذار نیز به تبع از شرع مقدس طفل مرتکب جرایم را بنا بر ماده ۸۸ ق.م.ا.، مشمول اقدامات تامینی و تربیتی قرار داده و با اصلاحیه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نگاه تعزیری بر طفل بزهکار را مرتفع ساخته است. به همین جهت مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ را که برای طفل مرتکب لواط، هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری مقرر داشته، حذف نموده است.

از روایات و آرای فقها استفاده می‌گردد که تأدیبه طفل بزهکار موضوعیت ندارد، بلکه ابزاری است جهت اصلاح و تربیت طفل؛ در صورتی که اصلاح و تربیت طفل منحصر به تأدیبه نباشد اقدام بر تأدیبه او جایز نخواهد بود. بر همین اساس مقدار تأدیبه که در روایات متعدد وارد شده از باب بیان مصداق است و جنبه انحصاری ندارد و بنا بر نظر مشهور فقها تعیین مقدار ضرب به منظور اصلاح و تربیت طفل بسته به نظر شخص مودب خواهد بود. قانون‌گذار نیز مقدار تأدیبه را در هیچ ماده‌ای مشخص ننموده و بنا بر بند «ت» ماده ۱۵۸ ق.م.ا. اقدام بر تأدیبه را به شرطی جایز دانسته که اولاً به منظور تأدیبه و حفاظت انجام شود و ثانیاً در حد متعارف و حدود شرعی تأدیبه و محافظت باشد؛ از این رو، چنانچه تأدیبه خارج از حد متعارف صورت گیرد، شخص مودب ضامن خواهد بود. به استناد ادله، متولیان بر تأدیبه طفل علاوه بر ولایت امام معصوم (ع) عبارتند از: پدر، جد، حاکم، وصی و معلم که در اصل ولایت افراد

۱- سکونی از امام صادق (ع) نقل نمودند، که امیرالمومنین (ع) فرمودند: «ابغوا معلمکم ان ضربکم فوق ثلاث ضربات فی الادب اقتص منه؛ به معلمتان ابلاغ کنید، اگر شما را بیش از سه ضربه تأدیبه کند؛ قصاص می‌شود» (حر عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۵۸۲).

فوق میان فقها اختلافی دیده نشده و برخی بر آن ادعای اجماع نموده‌اند؛ اگرچه در کم و کیف ولایت اختلاف نظر وجود دارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع

قرآن کریم

- ابن ادریس حلی، منصور بن احمد (۱۴۱۱). **السرائر**. قم: موسسه نشر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۶). **لسان العرب**. بیروت: موسسه دارالاحیاء التراث العربی.
- انصاری، قدرت الله و همکاران (۱۳۸۶). **تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- انصاری، قدرت الله و همکاران (۱۳۹۵). **موسوعه احکام الاطفال و ادلتها**. قم: مرکز فقه ائمه اطهار.
- انصاری، قدرت الله (۱۳۹۲). **احکام و حقوق کودکان در اسلام**، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- ایمانی، عباس (۱۳۸۲). **فرهنگ اصطلاحات حقوقی کیفری**. تهران: آریان.
- آمدی، عبد الواحد بن محمد التیمی (۱۴۱۳). **غرر الحکم و درر الکلم**. قم: دارالهادی.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۷). **حاشیه مجمع الفائدة و البرهان**. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۸). **وسائل الشیعة**، ج ۱۸، تهران: مکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). **وسائل الشیعه**، ج ۳۰، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، لایحیاء التراث.
- حسینی خواه، سید جواد (۱۳۸۹). **تنبیه بدنی کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه**، چاپ اول، قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار.
- خسرو نژاد، فاطمه (۱۳۹۶). **مسئولیت مدنی کودک در باب ضمان در فقه امامیه و مذاهب اربعه**، راهنما: ساجدی، مهدی، رشته فقه و مبانی دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران
- خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۰). **تکملة المنهاج**، ج ۱، قم: نشر مدینه العلم.
- خوئی، سید ابو القاسم موسوی (بی تا). **مصباح الفقاهة**، ج ۷، قم: مکتب الداوری.
- ری شهری، محمد (۱۴۲۲). **میزان الحکمه**، چاپ اول، تهران: دارالحدیث.
- سعدی، ابو محمد (۱۳۸۱). **بوستان**، تصحیح یوسفی، غلامحسین، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شکری، سهیلا (۱۳۹۶). **مبانی فقهی و حقوقی تعزیرات اطفال**. پایان نامه: دانشگاه الزهراء.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۹۹). **القواعد و الفوائد**. قم: مکتب المفید.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷). **الدروس الشرعیة**. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۹۶). **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ترجمه حمید مسجد سرائی، چاپ هشتم، قم: حقوق اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحسّی - کلانتر)**، ج ۱۰، قم: داوری.
- صادق زاده، ابراهیم (۱۳۹۸). **جرم شناسی اطفال و ارزیابی شخصیت اطفال بزهکار**. پژوهش های حقوقی قانون یار. ۲(۷): ۱۳۲-۱۲۱.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۶). **الخصال**. قم: موسسه نشر الاسلامی.
- طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸). **ریاض المسائل (ط - الحدیثه)**. ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). **تهذیب الاحکام**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸). **المبسوط**. تهران: مکتب المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳). **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، ج ۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲). **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله کتاب الحدود و تعزیرات**. قم: مرکز فقه ائمه اطهار.

- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۷). **المحجة البيضاء**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض، علیرضا (۱۳۹۰). **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵). **مصباح المنیر**. قم: موسسه دارالهجره.
- کافی، یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۸). **اصول کافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کریمی جهرمی، علی (۱۴۱۲). **الدّر المنضود تقریر ابحاث آیت الله گلپایگانی**، قم: دار القرآن الکریم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰). **بحار الأنوار**، ج ۳۳، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). **تعلیم و تربیت در اسلام**، چاپ بیست و هفتم، تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۷). **تحریر الوسیله**، ج دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵). **تحریر الوسیله**، مترجم: علی اسلامی، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرسعیدی، سید منصور (۱۳۸۶). **مسئولیت کیفری: قلمرو و ارکان**، چاپ سوم، تهران: میزان.
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۳۷۳). **منیة الطالب فی حاشیة المکاسب**، ج ۲، تهران: المکتبه المحمديه.
- نجفی توانا، علی (۱۳۹۸). **نا بهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). **جواهر الکلام**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، راضیه؛ یحیی پور، محدثه (۱۳۹۷). **بررسی مسوولیت کیفری اطفال و مجانین در فقه امامیه. نشریه قانون یار**، ۲(۶): ۲۹۷ - ۳۲۳.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷). **عوائد الایام**. قم: مرکز النشر التابع المکتب الاعلام الاسلامی.
- نوری، حسین (۱۴۰۸). **مستدرک وسائل الشیعه**. بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.